

بزرگترین نسل‌کشی در آفریقا

■ Darryl Accone

■ روزنامه نگار

■ مجله New Frame



کشتار مردم کنگو توسط بلژیکی‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یکی از فجیع‌ترین نسل‌کشی‌های تاریخ است. براساس پژوهش‌های دقیق در مورد این موضوع که در کتاب «شبح شاه لئوپولد، داستان طمع، وحشت و قهرمانی در آفریقای استعماری» اثر «آدام هوچشیلد» آمده، جمعیت کنگو در سال ۱۸۹۱ از ۲۰ میلیون نفر گذشت، اما تا سال ۱۹۱۱ به ۸.۵ میلیون نفر کاهش یافت. در طول این سال‌ها، تقریباً ۱۲ میلیون نفر ناپدید یا سلاخی شدند یا به‌خاطر شرایط سخت جان خون را دست دادند. عظیم بودن این رقم، کنار آمدن با آن را دشوار می‌سازد. با این حال، تقریباً یک قرن پس از نسل‌کشی، هر که بخواهد این جنایت را برعهده غربی‌ها بگذارد، بشدت تحت فشار قرار می‌گیرد. این مدخل را از چاپ پانزدهم دایره‌المعارف جدید بریتانیکا در سال ۱۹۸۶ ربیینید: «صنعت اصلی، تولید لاستیک- صمغ درختی با همین نام- بویژه پس از سال ۱۸۹۱ سودآور شد، اما در سال ۱۹۰۴ افشای بدرفتاری با بومیان در صنعت لاستیک، شروع زوال حکومت شخصی لئوپولد در منطقه بود. بریتانیا با کمک ایالات متحده، بلژیک را تحت فشار قرار داد تا کشور کنگو را برای جبران جنایت‌های لاستیکی ضمیمه خود کند. این منطقه در نوامبر ۱۹۰۸ بخشی از بلژیک شد.»

نکته جالب در این میان تعبیری است که برای کشتار کنگویی‌ها مطرح می‌شود: بدرفتاری با بومیان! بسختی اشاره‌ای به از بین رفتن میلیون‌ها نفر دارد که لئوپولد و افرادش به احتمال زیاد از آن با عنوان هزینه‌های جانبی یک تجارت بزرگ یاد می‌کردند! مثله شدن آدم‌ها محصول جانبی صنعت لاستیک بوده‌اند؟! شرکت لاستیک دانلوپ عاشق دسترسی لئوپولد دوم به لاستیک وحشی و مقادیر تضمین شده عظیمی بود که به آن سرازیر می‌شد. شرکت و پادشاه متقابلاً به قیمت قطع دستان هزاران کنگویی، یعنی آن دسته از کارگران که نتوانستند لاستیک کافی برداشت کنند، غنی شدند.

لئوپولد دوم از سال ۱۸۳۵ تا ۱۹۰۹ زندگی کرد. تقریباً در اواسط زندگی خود، راه‌عظمت دادن به بلژیک (یاد رک خود از آن) را شناخت و انجمن بین‌المللی کنگو را در سال ۱۸۷۶ برای کاوش منطقه‌ای ۸۰ برابر بزرگ‌تر از بلژیک تشکیل داد. لئوپولد «هنری مورتون استنلی» را به‌عنوان نماینده اصلی خود منصوب کرد.

افسانه‌های تاریخی غرب - و کتاب‌های مملو از نقل قول‌های مشهور- استنلی را به‌عنوان یک ماجراجو و کاوشگر بی‌پاک به یاد می‌آورند. تلاش‌های استنلی و دفع موفقیت‌آمیز تلاش انگلیسی- پرتغالی‌ها در سال ۱۸۸۴ برای تصرف کنگو به لئوپولد اجازه داد تا کنگو را با تصویب ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ اروپایی در کنفرانس بدنام برلین در سال ۱۸۸۵ تحت حاکمیت خود اعلام کند. صحنه برای غارت و کشتار از همین زمان آماده شد. به دنباله همین وضعیت اسفناک استعماری بود که پاتریس لومومبا در اواخر دهه ۱۹۵۰ فعالیت خود را آغاز کرد.

لئوزلیگ، در «پاتریس لومومبا: ندای آزادی»، فضای علیه لومومبا را توصیف می‌کند: «اسنادی که در اوت ۲۰۱۱ در ایالات متحده منتشر شد، نشان می‌دهد رئیس‌جمهور آیزنهاور مستقیماً دستور قتل پاتریس لومومبا را صادر کرده است. صورتجلسه شورای امنیت ملی در اوت ۱۹۶۰ تأیید



پادشاه دوم بلژیک

می‌کند که آیزنهاور به رئیس‌سیا گفته بود که لومومبا را از بین ببرد.» اما ایالات متحده و عوامل آن نیازی به کنیف کردن دستان خود نداشتند زیرا بلژیکی‌ها، اربابان شکست‌خورده استعمار در کنگو، کار امریکایی‌ها را انجام دادند.

«ماتیاس کامیشانگا» که به لومومبا وفادار بود، آخرین سخنان رفیقش را خطاب به سربازانی که او را در رودخانه سانکورو در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۰ هنگامی که سعی داشت به پناهگاه امن استانیلیویل برسد، دستگیر کردند، ثبت کرده است. در کتاب زلیگ به این سخنرانی پرداخته شده و به شیوایی از قد و قامت و انسانیت لومومبا پرده برمی‌دارد: «اگر مرا بکشی، نمی‌میرم، اگر مرا به رودخانه بیندازی، ماهی گوشت مرا خواهد خورد. کنگو ماه‌ها را خواهد خورد و آنگاه من در شکم مردم خواهم بود و هرگز از مردم خود دور نخواهم شد. من در شکم هر کنگویی خواهم بود.» شاید به همین دلیل بود که بلژیکی‌ها تصمیم گرفتند تا همه آثار بدن او را از بین ببرند.

دندان‌هایی که به کشور بازگشت

■ Percy Zvomuya

■ نویسنده و منتقد

■ مجله New Frame



سرانجام پس از گذشت ۶۰ سال از ترور پاتریس لومومبا و حل کردن جسد او در اسید، بقایای پیکرش که چند دندان است که به‌عنوان غنیمت، پس از قتل او در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ به بلژیک برده شد، به جمهوری دموکراتیک کنگو بازگردانده و دفن شد. «جولیان لومومبا» دختر رهبر کشته‌شده کنگو در سال ۲۰۲۰ در مصاحبه با دویچه‌وله گفت: «این یک پیروزی بزرگ است، زیرا سرانجام ۶۰ سال پس از مرگ او، بقایای پدرم که برای کشورش، استقلال آن و عزت سیاهان جان باخت، به سرزمین اجدادش باز خواهد گشت.» دو دندان جلویی پاتریس توسط افسر پلیس بلژیکی، «جرارد سوت» که در آن زمان در کنگو مستقر بود، برداشته شد. او در کشتار هولناک و مثله کردن جسد نخست‌وزیر و همکارانش دست داشت. شب بعد از قتل، برادران سوت (جرارد و مایکل) همراه دستیاران

کنگویی خود بازگشتند و اجساد را نبش قبر کردند. استعمارگران نمی‌خواستند قبر آنها زیارتگاه مردم شود. در شب ۲۱ ژانویه، جرارد و مایکل و دستیارانشان دست به کار شدند و اجساد را مثله و آنها را در اسید سولفوریک تولید شده توسط غول معدنی بلژیکی به‌نام «یونیون مینرز» حل کردند. اجزا و استخوان‌های باقی‌مانده را نیز سوزاندند. مراسم جدا کردن اجساد نمادی از سرنوشت خود کنگو است. از نظر منابع و ثروت - خاک مرغوب، باران فراوان، جنگل‌ها و معادن از جمله طلا، کلتان، مس، کبالت، الماس و اورانیوم- یکی از ثروتمندترین کشورهای روی زمین است، اما خود چیزی برای عرضه ندارد. سوت در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۹۹ گفت: «کسانی هستند که معتقدند او از عالم مردگان باز خواهد گشت. خب، اگر از عالم مردگان بازگردد، باید بدون اینها برگردد.

دندان‌های خیلی خوبی داشت.» لذت سوت از قتل لومومبا تا زمان مرگش که دو دندان او را برای دخترش به ارث گذاشت، ادامه داشت. در سال ۲۰۱۶ «لودو دی ویت»، جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «ترور لومومبا»، از دختر او شکایت کرد تا دندان‌های لومومبا را پس بگیرد و او در نهایت آن را تسلیم کرد.

